

جای خالی نسل میانی و نسل اول سینماگران شهرزاد همتی

■ در جشنواره سی‌ام امسال یکی از نکاتی که به چشم می‌خورد، تفاوت نسلی بود. جواد طوسی یکی از منتقدان سینمایی و عضو هیات انتخابی سینمای ایران نظرآتش را در مورد جشنواره این چنین می‌گوید: «می‌شود این واقعیت را انکار کرد که فضای عمومی به‌شدت سیاست‌زده است و این فضا به دلایل مختلف مدام در حال تشدید شدن است و به‌طور اجتناب‌ناپذیر فضای فرهنگ و هنر را نیز در بر می‌گیرد. اگر قرار بود سی‌امین دوره جشنواره فیلم فجر را هنر نظر شاخص باشد و بهانه‌ای برای مهم‌ترین و بزرگ‌ترین رویداد سینمای داخلی شود، اقتضای آن این بود که بلافاصله و بعد از جشنواره ۲۹ چرخه تولید و سیاست‌های آن اعمال شود ولی در شرایطی که در تداوم آزمون و خطا و بدون یک برنامه اجرایی مدون در حال برگزاری جشنواره سی‌ام هستیم، نباید انتظار بیشتری داشت. استنباط شخصی من این است که قرار است وضع موجود مصداقه به مطلوب گردد. برای اینکه ویرترین این جشنواره با حضور پررنگ نسل جوان تزئین شده است. حالا اینکه چقدر سعی می‌شود با واقعیت عینی و حقیقی هماهنگ شود، هر کسی می‌تواند تفسیر خود را بیان کند و موکل به انتقادات واقع‌بینانه شود. البته اگر با وضع موجود جشنواره سی‌ام فرصتی برای نسل باتجربه جوان باشد و تلاشی برای بیرون آوردن جوهره آنها شود می‌تواند باعث امیدواری سینمای ایران باشد.»
عضو انجمن منتقدان با اشاره به نوع برخورد با فیلم‌ها از طرف هیات نظارت گفت: «ما برخورد با فیلم‌ها با حرف‌های زده شده، منافات دارد. دبیر موجود جشنواره ممکن است سراسیمه محبوسه اختیارات خود و از طریق رسانه‌ها بخواهد عنوان کند که بخش سینمای اول و دوم فضای پرروفتی دارد. ولی در چرخه ممیزی مضمون وضعیتی بالاتکلیف پیدا می‌کند. اگر در همین سه، چهار روز مانده به شروع جشنواره اخبار را اصل و منفا قرار دهیم، تهیه کنندگان به اصلاحیه‌های داده‌شده تمکین کرده‌اند ولی بر سر میز مذاکره به نتیجه نرسیده‌اند و متأسفانه نقطه تفاهمی وجود ندارد و به غیر از اداره ارزشیابی باید کمیسیون نمایش نیز نظر جدایی صادر کند و هر کسی از ظن خود به فیلم‌هایی مانند «خرس»، «پل چوبی» و «۷/۵ درجه» نگاه می‌کند، طوسی با بیان اینکه اینجا سسینما به تغییر نیاز دارد، معتقد است: «یک مسجد و چند متولی هر گز به نتیجه نخواهند رسید. عموماً با این نگاه خالق اثر دچار سردرگمی و خودسانسوری و مخدوش‌کننده خلاقیت خود می‌شود. این مشکلات باید به شکل بنیادین مرتفع شوند. نسل سوم در خلأ نسل قدیم و میانی حضور پررنگ‌تری دارد. ولی واقعیت با تریبون دچار تعارض است. ما باید به یک اصول درست فرهنگی برسیم. اما هنوز بعد از ۳۰ سال نتوانسته‌ایم یک نقطه تفاهم برای خودمان پیدا کنیم. وقتی فیلمنامه در وهله اول تصویب شده پس چه اتفاقی در مرحله به تصویر کشیدن مکتوبات می‌افتد که فیلم دچار ممیزی می‌شود. اگر فیلمساز به فیلمنامه خود وفادار نبوده که باید عواقب آن را نیز بر عهده بگیرد. اما باید این مسایل به‌طور عریان مطرح شود.» این منتقد سینمایی افزود: «حوزه فرهنگ و هنر باید از مسیر سیاست‌زدگی جدا شود و برای همین نیروی دلسوز مجاری فرهنگی تا اطلاع ثانوی باید از همین سیاست‌گذاری بازخورد باشد، ولی این اتفاق نمی‌افتد و اعمال نظر از مجاری‌ای صورت می‌گیرد که اشرافی به هنر ندارد و به شدت مضمون را تغییر می‌دهد. در سینمای ایران داوری‌ها به شکل بی‌رحمانه‌ای صورت می‌گیرد و ممکن است اساسا مسیر فیلمسازی افراد را تغییر دهد. فیلمسازان زیادی از همین راه به انزوا کشیده شده و انگ خورده‌اند. وقتی یک فیلمساز دغدغه اجتماعی دارد و با صراحت لهجه به یک سری معضلات می‌پردازد، نباید او را محدود کرد. ما می‌دانیم که در طبقه‌بندی ناهمگون اجتماعی معضلات مختلفی وجود دارد، آیا نباید دوربینی را متوجه این مشکلات کرد؟ مخاطب اندیشمند می‌خواهد حدیث نفس زمانه خود را ببیند. وقتی فیلمساز اجتماعی به‌طور ناخوسته به انزوا کشیده می‌شود سینما دچار شکست می‌شود. در نسل قدیمی‌تر فیلمسازی مثل ناصر تقوایی کنار گذاشته می‌شوند، مسعود کیمیایی که در جشنواره قبل فیلمش مورد تشویق قرار گرفت، طبیعی بود که برای ساخت فیلم «عید سایه‌ها» سترسازی مناسبی صورت گیرد که عملاً این اتفاق نیفتاد یا عباس کیارستمی خارج از جغرافیای خودش به دنبال مخاطب می‌گردد. کیانوش عیاری به افسردگی رسیده و فیلمسازی مانند حاتمی‌کیا در وضع سیاست زده سینما فیلم‌هایشان نادیده گرفته می‌شود. سیاست‌گذاری‌ها هر کدام به یک نوع باب طبع سینمایی فرهنگی دولتی و بنیاد فارابی است و از طرفی سینمای فاخر فقط در مضامین مذهبی دیده می‌شود. در فضای کنونی که تعریف حرف‌های از دست رفته، فیلمسازی جوان و پر انرژی چگونه می‌تواند تعریف مناسبی از سینمای خود ارایه کند؟»

■ یعنی این پایان‌بندی که نشان دادید همین پایان‌بندی بود؟

بله. این تصمیمی بود که در زمان پخش قسمت دوم و سوم مجموعه گرفتیم. یعنی این سوال مطرح شد که شیدایی باید در چند قسمت به پایان برسد. صحبتی بود که بین من و تهیه‌کننده و نویسنده و شبکه انجام شد. در طرح اولیه قرار بود این مجموعه بین ۴۰ تا ۵۰ قسمت باشد. تصور هم این بود داستان کشش لازم را دارد. در طول مسیر به دلایل مختلف که یک بخشش شرایط تولید ما بود این نه ربطی به شبکه داشت و نه به هیچ مورد دیگری. مساله من با گروه بود و تهیه‌کننده و نویسنده. همه این شرایط باعث شد که در نهایت مجموعه را در ۳۰ قسمت به پایان ببریم. از ابتدا قرار ما با شبکه سوم این بود که تا حدود اواسط بهمن فیلمبرداری داشته باشیم و از اواخر بهمن سریال را روی آنتن ببریم. این تا پایان سال طول می‌کشید. اما شبکه سوم سیمای به دلایلی تصمیم گرفت که مجموعه را از ابتدای آذر آغاز کند. بعد هم مجموعه از انتهای آذر آغاز شد. این پارامتری شد که برسم به این تصمیم که زمان مجموعه را کوتاه‌تر کنیم. چون تا پایان سال نمی‌رسید، اگر دیرتر پخش می‌کرد بخشی از مجموعه می‌خورد به ایام نوروز و مجبور می‌شد آن را قطع کند و بخواهد که بقیه‌اش را در زمان دیگری نمایش بدهد. پس تصمیم گرفتیم که نگذاریم این اتفاق بیفتد. از حدود یک ماه پیش می‌دانستیم که حتی چه زمانی فیلمبرداری‌مان تمام می‌شود.

■ فکر می‌کنم که فشار زیادی به عنوان کارگردان فیلم به همراه داشتید. جدا از مشغله‌هایی که خود شما داشتید در این یک ماه اخیر مشکلات خانه سینما و دادگاه‌های متعدد هم به آن افزوده شد. به نظر می‌رسد که همه فیلم را خودتان کارگردانی نکردید؟

در هیچ کاری عادت نداشتم که سکانسی را به گروه دیگری بسپارم که فیلمبرداری کند. نه اینکه بگویم نمی‌شود. چرا کهخیلی‌ها هم این کار را انجام می‌دهند. جواب مثبت هم می‌گیرند. اما من خیلی موقف نیستم. یادم هست در گل‌های گرمسیری من تازه مدیرعامل خانه سینما شده بودم. اولین پدیدهای که با آن برخوردیم فوت مر حوم شکیبایی بود. ما در همان روز باید یک سکانس را فیلمبرداری می‌کردیم. یادم هست که تمام طراحی‌ها را کردم و نمای اصلی را هم فیلمبرداری کردم بعد چون مجبور بودم برای مراسم پرم بقیه فیلمبرداری را به دستیار سپردم. اما دیگر این تجربه را نداشتم. در جرات با همه مشکلاتی که داشتیم این اتفاق نیفتاد که خودم در سکانسی نباشم. اینجا اما خوردیم به این پدیده و سه یا چهار بار این اتفاق افتاد که باید سکانسی را آماده می‌کردیم. کلیت سکانس را فیلمبرداری می‌کردم و بقیه جزئیاتش را دستیارم می‌گرفت تا من به دادگاه بروم و برگردم. هماغش هم در همین روزهای پایانی بود. حالا که بحث به اینجا کشیده شد خیلی با این موضوع مشکلی نداشتم. چون در حوزه اجرایی آبدیده شده بودم. پارسال بعد از جرات بود که من آن نامه را به وزیر نوشتم و آن واکنش‌ها به وجود آمد. اما شرایط کمی سخت‌تر شده است. آنچه مرا بیش از همه از داد اتفاقاً شرایط خودمان بود. به شرایط بیرونی ببینید شما وقتی دنبال یک دادگاه می‌روید و بعد با یک زخم برمی‌گردید کسانی هستند که در اطرافتان می‌آیند و زخم‌تان را التیام می‌دهند. خدا را شکر از این زاویه من چند فرد قابل اطمینان را در کنار خودم داشتم. اما کافی بود و نفر ببینند این زخم کجاست تا انگشت‌شان را در همان جا فشار بدهند. این بیشتر آزاردهنده بود. این در حالی بود که من و برخی از همراهیم تلاش کردیم از لحاظ کمی و کیفی مشکلی در کار ایجاد نشود.

■ در سه مجموعه‌ای که ساختید یک چهره ناشناخته را به عنوان بازیگر نقش اول معرفی کردید. در شیدایی هنرپیشه نقش طاهای عطا عمرانی بازیگر نقش اول است. یعنی انگار خیلی عارف‌مند به معرفی چهره‌های ناشناس هستید؟

بخشی از این موضوع حسی است. از «دمگاه» این اتفاق برای من افتاد. بابک حمیدیان در نقش اول آن فیلم بازی کرد. در قدمگاه واقعا ایجاب می‌کرد که از یک بازیگر شناخته‌نشده بازی بگیرم. در سه مجموعه هم این اتفاق افتاد. ما یک‌سری بازیگر مشخص داریم که جای خودشان خیلی هم خوب هستند. منتها به عنوان کارگردان این احساس را داشته باشم که این بازیگران در حوزه‌هایی قرار دارند که نپسندم. ببیند هم این حس را داشته باشد. این حد را تا جایی که ممکن باشد تلاش می‌کنم جلب ببرم. حتی اگر در رنج سنی بالاتر هم این اتفاق بیفتد سعی می‌کنم از چهره ناشناس‌تری کمک بگیرم.

■ این دومین همکاری شما با سعید نعمت‌الله بود؛ که بعضی وقت‌ها آزاردهنده هم هست. البته رد پای این ادبیات خاص را کمتر دیدیم. اما جمله‌های کوتاه و استفاده زیاد از حرف ربط در جمله‌های خاص او وجود دارد. نوع نوشتن سعید نعمت‌الله حتی در بازی بازیگر هم تاثیر می‌گذارد. مثلاً بازی امیر جعفری در کارهایی که او می‌نویسد بسیار متفاوت است.

■ شخصیت‌پردازی مجموعه شیدایی خیلی خاص بود. به‌طور خاص درباره افسانه می‌خواهم صحبت کنم. به نظر می‌رسید با همه صحبت‌هایی که درباره سنت‌شکنی این مجموعه کردیم در انتها افسانه با مجموعه کارهایی که در طول داستان انجام داد رستگار شد. اساسا گیر اصلی این مجموعه ازدواج خارج از عرف افسانه و طاهای بود. یعنی درست است که عقد می‌کنند اما عقد پنهانی جو‌ری در شدن از خطوط قرمز است. از آنجایی که می‌گویید از ابتدا به همین پایان‌بندی فکر کرده بودید به نظر می‌رسد که روند

منطقی این است که افسانه سرنوشت امیدوارکننده‌ای نداشته‌باشد.

درباره بخش اول بگویم که شخصیت افسانه از آن شخصیت‌هایی بود که از ابتدا با سعید نعمت‌الله قرار گذاشته بودیم تا در مورد قضاوت قرار بگیریم و خوب و بدش را خودمان تعیین کنیم. خیلی از کارها را دیدیم که مدعی شخصیت‌پردازی خاکستری هستیم. این را به عنوان یک فضیلت هم می‌گویند اما در عمل با شخصیت‌های بی‌خاصیت روبه‌رو هستیم. شخصیت خاکستری از دید من شخصیتی است که همه کنش‌ها و واکنش‌های پیچیده یک شخصیت منفی با مثبت کامل را داشته باشد. اما شرایط او را از برخی کارها باز دارد و باعث شود ما با شخصیتی روبه‌رو شویم که نتوانیم سفید سفید یا سیاه سیاه بدانیم. این همان واقعیت زندگی خود ماست. یک مقدار زیادی این شخصیت‌پردازی را در فیلم قدمگاه هم داشتیم. در آن فیلم باید این اتفاق می‌افتاد که کسانی که برای امام زمان(عج) جشن می‌گیرند و هزینه می‌کنند و حاضرند جان‌شان را بدهند در شرایطی مرتکب گناه جمعی می‌شوند. مقابل چیزی ایستاده‌اند که برایش جشن می‌گیرند. در دیدگاه‌ای ایندئولوژیک ممکن است این اتفاق بیفتد. در مورد افسانه از ابتدا با چنین شخصیتی

روبه‌رو بودیم که حرص، طمع یا دنیاطلبی که در هر کدام از ما ممکن است وجود داشته باشد، با آن درگیر است. از سوی دیگر از نعمت خانواده هم محروم بود. به ش‌خصه اعتقاد دارم که دعای پدر و مادر یا آنچه کانون خانواده را شکل می‌دهد، باعث آرامش می‌شود.

■ موضوعی که در این فیلم به کرات به آن اشاره می‌شود.

بله. این موضوع به شکل تصاعدی می‌تواند زندگی کسی را سخت‌تر کند. البته ما با پدیده‌های دیگری هم روبه‌رو هستیم. مثل ماجرای که برای افسانه افتاده شاهد هستیم که سرمایه‌گذاری‌های برخی از افراد مثلاً در دویی شکست خورده و افراد بیچاره شدند. هر چند که این موضوع داستان ما نبود و به همین دلیل هم خیلی به‌سرعت از آن گذشتیم و این اتفاق می‌توانست هر جای

سینما تلویزیون

سینما زندگی ماست

دیگری برایش بیفتد اما این افسانه که خودش هم توضیح می‌دهد به محض مادرشدن اتفاق تازه‌ای برایش می‌افتد، در جایی می‌گوید وقتی بچه یکی، دو روزه را در آغوشش گذاشتند انگار چند سال است، مادر است.

■ اما مادر شدنش خلاف عرف رسمی جامعه است. اینقدر که پنج سال بچه را پنهان می‌کند و حتی پدر بچه هم خبردار نمی‌شود.

بله. اصلاً ازدواجش خرج از عرف است. طاهای یک بچه در زوروق بزرگشده در یک خانواده مذهبی و متعدد و از جهت اقتصادی تقریباً در رفاه است که با یک‌سری خلأ روبه‌رو می‌شود؛ خلأهایی که افسانه پوشش می‌دهد. در حالی هم این موضوع را می‌گوید که مرگ مادر باعث می‌شود که خانواده از هم بپاشند و او تنها بماند. در حقیقت افسانه به دلیل چند سال بزرگ‌تر بودن، کسی است که شبیه مادر می‌شود. منتها با تمنیات خودش. آن هم افسانه‌ای که س‌قباه دو ازدواج ناموفق دارد. برای ازدواجش مشکلی نداشته است. طاهای بچه بوده است و این را متوجه نمی‌شده. اما باید مسوولیت اشتباه خودش را بپذیرد. آنچه در شخصیت افسانه برای من مهم بود، یک نقطه عطف بود؛ افسانه قبل از بچه و بعد از بچه. افسانه قبل از بچه کسی است که خودش هم تعریف می‌کند: -

سرکشی‌ها و گستاخی‌هایی که همراه اوست. اما زمانی که بچه را می‌بینید یک نقطه عطف است. در اولین سکانس روبه‌رو شدن با بچه در مهد این تکان را شاهد هستیم. احساس مادری‌اش را می‌بینیم و از نظر من نقطه عطف شخصیت افسانه در اینجااست. فقط برای بچه می‌آید. تلاشش هم برای این است که شیدا شبیه خودش نباشد. ■ به نظر می‌رسد در جایی که پاسپورت و وسایلش را برمی‌دارد، انگار می‌رود کم‌شود. اما این اتفاق نمی‌افتد. این لایه‌های مختلف شخصیت افسانه است و شما باید برآیند این را ببینید. یک سکانس خیلی خوب بین افسانه و پجی برادرش است. با اینکه انگار افسانه می‌خواهد زیر حرفش برزد.

■ همان سکانسی که یحیی می‌گوید: می‌خواهم ازت خواهش کنم نری؟

حاشیه‌های رسانه ملی

در چند سال گذشته کم نبودند مجموعه‌هایی که به دلیل مضمون و محتوای آن با ممیزی آن هم در میانه نمایش‌شان از شبکه‌های مختلف سیما روبه‌رو بودند؛ مجموعه‌هایی که در نهایت با پایان‌بندی متفاوت از آنچه ساخته شد آنتن را زودتر از زمان مقرر ترک کردند. جنجالی‌ترین نمونه این مجموعه‌ها هم مجموعه ساعت شنی بود که به موضوع رجم‌های اجاره‌ای پرداخته بود و تقریباً با تذکر جدی برخی نهادها در نیمه راه متوقف شد. آخرین نمونه هم به هفته گذشته بازمی‌گردد که علی دارابی، معاون سیما به سه مدیر ارشد این سازمان به دلیل ساخت سریال‌هایی با موضوعات تلخ، ناگوار و رو بکردری منفی مانند «تا ثریا»، «شیدایی» و «بدرچره» که این شب‌ها از شبکه‌های اول، سوم و شبکه تهران پخش می‌شوند به صورت کتبی تذکر جدی دبد.

البته چند روز بعد از انتشار این نامه عزت‌الله ضرغامی، رییس سازمان صداوسیما با تأیید تلویحی این موضوع، از سریال «تا ثریا» و همچنین «شیدایی» و اهدافی که قصد انتقال آن را داشتند، دفاع کرد و آنها را سریال موقفی دانست. براساس شنیده‌ها علت این تذکرها از سوی معاون سیما به خاطر تلخ و گزنده بودن، اثرگذاری منفی این سریال‌ها بر اعصاب مخاطب، پرداخت ناقص به نمونه یک زن ایرانی مجبیه و نادرستی پرداخت به روابط محرم و نامحرم در این سریال‌ها عنوان شده و به همین خاطر دستور خاتمه این سریال‌ها نیز اعلام شده است. نکته قابل توجه در اقدام معاون سیما برای تذکر به این سه شبکه، این است که در چند سال گذشته بینندگان رسانه ملی شاهد پخش مجموعه‌هایی به‌شدت تلخ‌تر و به روایتی آزاردهنده‌تر از این سه مجموعه بودند. مجموعه «زیر هشت» به کارگردانی سیروس مقدم، مجموعه «مرگ تدریجی یک رویا» کمتر از این سه مجموعه تلخ نبودند.



اندیشه فواد ولد در صفحه ۱۱ از مجموعه شیدایی

دقیقاً زمانی که دنبال برادرش می‌رود یک رابطه برادر، خواهری بسیار عمیق را شاهد هستیم. چون یحیی از شیدا می‌گوید و همه نگهداری‌هایش را می‌پرسد که غنایش را دادی، به وقت خوابیده و... بعد با اشکی که در چشمانش هست، می‌گوید می‌شه از ایران نری؟ در سکانس بعد می‌گوید من می‌روم. در این سکانس با همه سکانس‌های بعد و قبل خودش می‌بینیم که اتفاقاً ما با یک شخصیت بی‌ثبات روبه‌رو هستیم. آدمی نیست که قسم خورده باشد که می‌خواهد برود. یک مساله‌ای برای من وجود داشت. زمانی که این فیلمنامه نوشته می‌شد به آقای نعمت‌الله گفتم به نظر می‌رسد جنگ پایانی این فیلم میان افسانه و حمید باشد. حمید موتور افسانه را روشن می‌کند که از آن نفع ببرد. اما در نهایت به ضرر خودش منتهی می‌شود. طاهای و بقیه شخصیت‌ها میانه این جنگ قرار می‌گیرند. در حقیقت خیر و شر سریال، این دو نفر هستند.

■ اما جفت‌شان به نوعی شر هستند. دو ش‌ری که با هم می‌جنگند و انگار خیری در میان واقع است.

■ اما سهیم هر کدام‌شان برابر نیست. انگار حمید بیشتر توان می‌دهد تا افسانه؟ در مورد شخصیت حمید معتقدم باید مثل اتفاقی که در جرات تکرار شد، بگویم. همه چیز تمام شد. به این موضوع دقت داشته باشیم که رفتار ما چه بازتابی می‌تواند داشته‌باشد.

■ صحبت من هم همین است. حمید توان می‌دهد اما افسانه نه. او دو، سه تا زندگی را به هم زده بود.

دو تا نکته وجود دارد. طاهای بعد توضیح می‌دهد که اوپزان افسانه شده بود. افسانه هم می‌گوید دروغت باعث بر هم خوردن زندگی‌ات است. من مسببش نبودم، من آن بخش زندگی‌ات هستم که خودت خواسته بودی. نکته دوم اینکه در این میان یک بچه وجود داشت. نظر شخصی خود من است. شاید به دلیل تأکیدم به سعید نعمت‌الله این گونه شد. در شرایط مساوی‌ای که یک بچه وجود دارد مادر را محق‌تر می‌دانم تا پدر را. آنچه نباید از بین می‌رفت مادر بود. در جرات هم همین گونه بود. در نهایت مادر ماند و محور خانواده شد. باید تأکید می‌کردیم. اینجا هم به همین دلیل مادر باید در شیدایی می‌ماند.

■ ما شخصیتی به نام حمید داریم که می‌تواند آینده شیدا باشد. مادری ندارد و پدرش هم رهایش کرده است. شخصیت حمید پیچیده‌تر است و داستان را تغییرمی‌دهد. راستش فکر می‌کردم شیدا از ابتدا در محیط خوبی بزرگ شده. حاقل با دایی و زن دایی‌اش زندگی خوبی داشت. افسانه برای چاپیدن نیامده است. می‌گوید برای بچه‌ام آدم‌ام و شناسنامه‌اش. به دنبال سهم بچه‌اش است. حالا تا چه داند این درست است این بستگی به شخصیت‌پردازی افسانه دارد. این بخشی است که باید نشان دهیم.

■ پس حمید چه؟

اتفاقاً پدر بودن حمید هم نکته مهمی است. حمید با گذشته خودش می‌خواهد بچه‌اش شبیه خودش نشود. حمید باید دیگری جنسیتش برای پوشش دادن این خلأ رفتاری‌های دلیکتر نشان می‌دهد. قسار می‌کند که یک تومانش دو تومان بشود. اما راه را اشتباه رفته است. در نهایت همه چیز برای پسرش است.

■ طاهای و لیلا هیچ وقت شیدا را به‌طور کامل قبول نمی‌کنند. حتی وقتی که طاهای می‌گوید مراقبش هستم اما انگار می‌خواهد که او را انکار کند. اصلاً هم هیچ کدام مصمم نیستند. یک نکته‌ای درباره این دو شخصیت وجود دارد. درست است که لیلا پریشک است اما از نظر من یک جوان است. طاهای هم این خصوصیت را دارد. اصلاً نمی‌خواستم مصوم باشد. اتفاقاً می‌خواستم خیلی طبیعی باشد. خانواده خودم چادری هستند. به انتخاب خودشان چادری شدند اما در نهایت اعتقادش خودشان را دارند. اگر با جامه‌ای روبه‌رو بودیم که همه پسر حاجی‌ها و دخترهای چادری خوب بودند که به اینجا نمی‌رسیدیم، چرا باید جوری نشان دهیم که واقعی نباشد؟ اگر ما به شکل شعاری بخواهیم نشان دهیم که هر کسی چادر سر می‌کند باید خوب باشد، درست نیست. هم تلویزیون و هم بخشی از سینما و فرهنگ از این بابت به چادر ظلم کرده‌اند. اما به گمانم باید طبیعی‌تر با این موضوع روبه‌رو بشویم. لیلا، دختر یک خانواده عادی و سنتی است که می‌تواند لغزش‌هایی هم داشته باشد. بخششی‌اش را دیر متوجه می‌شود. من در آشنایهامان شبیه لیلا داشتم که می‌گفت اگر ازدواج اولم را درست مدیریت می‌کردم، می‌توانستم زندگی‌ام را نگه دارم.

■ الان که مجموعه تمام شده از بازخوردهایی که داشته، راضی هستید؟ این تنها مجموعه‌ای بود که مرز پخش و دیدنش همراه با مخاطبان را نجشیدم. کارهای قبلی‌ما حتی جرات‌اش همراه با مخاطب‌هایمان دیده بودم. حتی وقت نداشتم روزنامه‌ها را بخوانم. دوا‌روا می‌شنیدم که افرادی اظهار نظر می‌کردند. خیلی دوست داشتم بازخوردها را می‌گرفتم. اما نگرفتم.

■ با این همه مشغله‌ای که دارید چطور با تلویزیون هم کار می‌کنید. در حالی که چند سالی است فیلمی نساختید؟

ما در کشوری زندگی می‌کنیم که کار کردن اساساً در آن سخت است و تخریب کردن کاری ندارد اما ساختن، سخت است. به یکی از مسوولان می‌گفتم که سینما شغل ما فقط نیست، زندگی ماست. یعنی بخشی از معیشت ماست، گاهی وقت‌ها با زندگی ما بازی می‌کنند. اگر با معیشت بازی می‌کردید شغل‌مان را عوض می‌کردیم. ممکن است این اتفاق بیفتد که شما بگویید در شرایط فعلی این امکان برای من بهتر باشد. با توجه به همین شرایطی که می‌دانیم چه هست شاید باید این گونه بگویم که حال خودم باید خوب باشد که به سینما بپردازم. الان حال من خوب نیست. حال خوبی برای ساخت فیلم سینمایی ندارم. من تا نفهمم باز‌خورد تماشاچی با فیلم «هفت و پنج دقیقه» چه می‌شود سختم است که کار بعدی را بسازم. آن فیلم هم با تهیه‌کننده و پخش‌کننده‌اش مشکل دارد.

جمعه جادو

به بهانه سانسور «سپیده»

امپراتوری کوچک ممیزا در تلویزیون

■ مهر: ممیزی آثار تلویزیونی مساله‌ای است که تقریباً تمامی فیلمنامه‌نویسان، کارگردانان و تهیه‌کنندگان تلویزیون با آن درگیر هستند، اما این مقوله هنوز شکل مشخص و تعریف شده‌ای در رسانه ملی ندارد. بعد از گذشت چندین سال که بحث ممیزی در تلویزیون رایج شده، اما هنوز تعریف درستی از آن وجود ندارد. علت این اتفاق چیست؟ آیا بازیبن‌های پخش با برخی فیلمسازان با حب و بغض برخورد می‌کنند؟ آیا توقعی که از آنها می‌رود با توانایی‌هایشان همخوانی ندارد؟ اساساً چه کسی بر صلاحیت‌های تئوریک و عملی آنها صرح گذاشته است تا این مجوز را ببایند که نظرات خود را روی اثر هنری تأثیر بگذارد یا نبایند؟ آیا توسعه‌دهندگان اصلاً براساس کدام قانون مدونی عمل می‌کنند؟ آیا در تلویزیون اساسنامه‌ای وجود دارد که مسوولان پخش را وادار کند که قانونی و قابل پیش‌بینی عمل کنند و سلیقه شخصی خود را به آثار تحمیل نکنند؟ واقعیت این است که هیچ اساسنامه یا قانونی مسوولان پخش را محدود نمی‌کند و آنها مطابق با سلیقه خود می‌توانند سرنوشت یک اثر را تغییر دهند و در نتیجه آن متأسفانه تنوع دیدگاه و پرداخت را در آثار تلویزیونی به حداقل برسانند. مسلماً نمی‌توان اثری را بدون نظارت به حال خود و سازندگانش رها کرد، اما از آن سو اختیار تلمی که به برخی از مسوولان داده می‌شود برای این امر امپراتوری کوچکی که وجود می‌آورد که می‌توانند هر اتفاقی را رقم زنند، چندی پیش یکی از همین اتفاقات نادر درباره فیلم تلویزیونی «سپیده» رخ داد. این فیلم وقتی از دو شبکه مختلف تلویزیونی پخش شد با دو نوع ممیزی متفاوت روبه‌رو شد؛ به عنوان مثال یکی از پلان‌های تاثیرگذار این مختلف تلویزیونی پخش شد با دو نوع ممیزی متفاوت روبه‌رو شد؛ به عنوان مثال یکی از پلان‌های تاثیرگذار این فیلم در شبکه یک حذف شد اما همین پلان در شبکه قرآن پخش شد و در عوض پلان دیگری که در شبکه یک پخش شده بود در شبکه قرآن حذف شد.

ادامه از صفحه ۹

هنر فراتر از سیاست است

■ نسل سوم فیلمسازان ایرانی می‌توانند وارتان خوبی برای نام‌های شناخته شده‌ای مانند عباس کیارستمی و داریوش مهرجویی باشند؟ بله، چرا که نه؟ من خیلی خوشبین هستم. ما کارگردان جوانی ملند اصغر فرهادی داریم که فیلم‌هایش خیلی خوب هستند و تقریباً به اندازه فیلم‌های ما هستند. من حتی امیدوارم که فیلم‌های او بهتر هم بشوند. در فرهنگ ما تاثیر ادبیات و شعر شگفت‌انگیز است.

■ برخی از فیلمسازان نسل سوم، مهاجرت کردند، به نظر شما آثار‌ه درستی را در پیش گرفته‌اند؟ نه، به نظر من انتخاب درستی نکرده‌اند. من در هالیوود بودم و آنجا شانس فیلم‌ساخت داشتم. چهار سال در پاریس بودم و فیلم‌هایی هم ساختم. ولی نتوانستم راضی‌ام بوم و به ایران برگشتم. برای اینکه ایده‌هایی که به‌فیلم‌ساختن، ترغیم می‌کردند، اینجا بودند. فیلمسازی من اینجا معنی پیدا می‌کنند.

■ هدف اصلی شما از فیلم ساختن چیست؟ فیلمسازی، کاری هنری است و از نظر من هدف اصلی ساختن یک فیلم، ارتباط با آینده و تلاش برای به حرکت درآوردن ذهن آنان است. فقط گفتن یک قصه بدون هدف، کاری سطحی است.

■ فرآیند خاصی در هنگام انتخاب قصه برای فیلم‌ها‌تان دنبال می‌کنید؟

نه، شیوه خاصی ندارم. من معمولاً نظراتم در مورد داستان‌ها را روی کاغذ می‌نویسم. وقتی می‌خواهم فیلم جدیدی بسازم به سراغ این نظرات می‌روم و در مورد امکانات آن برای ساخت یک فیلم می‌اندیشم. این‌گونه است که خط داستانم را انتخاب می‌کنم یا خودم می‌نویسم یا با دوستانم همکاری می‌کنم.

■ آیا ترکیب ایده‌ها و مهارت در موفقیت یک فیلم مهم است؟

ادبیات، منبع خوبی برای سینماست. یک فیلمنامه خوب اهمیت زیادی دارد. شما یک داستان را برمی‌دارید و نمی‌دانید با آن چه کار کنید و یک فیلمنامه بد از آن می‌سازید. این داستان می‌تواند توسط شما یا دیگری نوشته شود. به نظر یک کارگردان باید روی فیلمنامه تسلط داشته باشد تا از آن فیلمی خوب بسازد.

■ در «ستوری» شما مساله «اعتیاد به مواد مخدر» را برجسته کردید.

اعتیاد به مواد مخدر یکی از مشکلات جدی کشور ماست و در دهه گذشته بدتر هم شده است. دولت تلاش کرده با آن مبارزه کند ولی به نوعی ناموفق بوده است. من می‌خواستم این معضل را نشان دهم.

■ شما در طول فیلمسازی بارها با عدم نمایش فیلم‌های من بارها با سانسور روبه‌رو شدند. هم قبل از انقلاب و هم بعد از آن. «پلانو» ۹ سال توقیف شد و «مدرسه‌ای که می‌رفتم» ۱۱ (سال) وقتی این فیلم‌ها اکران شدند، هیچ اتفاقی نیفتاد. بنابرین هنوز نفهمیدم چرا مسوولان این رفتار را با آنها داشتند. فیلمسازان ایرانی را

سانسور روبه‌رو هستند و این وضعیت هم بدتر شده است. ■ چه نوع دغدغه‌های سیاسی در کارهای شما مطرح می‌شود؟ سیاست همه جا هست از این دید تمام فیلم‌ها سیاسی است. من به‌طور مستقیم فیلم‌های سیاسی نمی‌سازم که این آیدئولوژی یا آن یکی نگاه را تبلیغ کنم. به نظر من سینما فراتر از این مسایل است. سینما شبیه شعر است، شعر نمی‌تواند طرف کسی را بگیرد. هنر نباید تبدیل به وسیله‌ای برای پروپاگاندا - تبلیغات سیاسی - شود.